

ماهنامه ادراک

روز ۲۹ اسفند آقای نخست وزیر از حیلہ های دولت انگلستان و مقاصد شوم شرکت سابق نفت پرده برداشت و گفت :

ایران نمیتواند با پیشنهاد های جدید انگلیس و امریکا برای حل مسئله نفت موافقت کند .

پیشنهاد هایی که تاکنون دولت انگلیس مستقیماً و یا بوسیله امریکا داده با الفاظ متفاوت و در معنی شبیه بهم بوده اند و هیچیک منافع ملت ایران را تامین نینماید . دولت انگلیس اصرار دارد که مبلغی بعنوان از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق دریافت دارد . در کجای دنیا هر موم است که بابت کسب و کار انجام نشده و موهوم از یک ملت گرفته و برهنه فراموش گرفته .

باشمن حیلہ گر مبارزه کنید

ما امیدواریم ملت ایران از میان انبوه مشکلات و دشواریها سر بلند و پیروزمند بیرون آید

دیکر در این سرزمین ریشه دواند . سال گذشته برای ملت مسائل فداکاری و آزمایش بود، مردم رشید ایران امتحان فداکاری و از خود گذشتگی را در رستاخیز ۳۰ تیر بخوبی نشان دادند و از توطئه بزرگی که علیه استقلال و آزادی ایران طرح شده بود جلوگیری کردند - آن توطئه ای که در روز ۳۰ تیر بر زمین ریخته شد نهال آزادی را آبیاری کرد و امید دشمنان ملت ما را منقطع ساخت .

با آنکه عمل اجنبی و آبادی استعمار بنحوی میکشوند که اوضاع ایران را متشنج سازند و پایه های حکومت ملی را متزلزل کنند با اینحال بیداری مردم رشید کشور تمام این تلاشها و کوششها را نقش بر آب ساخت و حتی در صحنه سیاست جهان موفقیت های بزرگی نصیب ملت ایران گردید .

یکی از این موفقیت های بزرگ پیروزی ملت ایران در دادگاه لاهه بود . با آنکه دولت انگلیس تمام قدرت و نیرو و نفوذ خود را برای تحت تاثیر قراردادن قضات دیوان بین المللی دادگستری بکار برد تا ایران را شکست دهد با اینحال بر اثر تلاشهای خستگی ناپذیر رهبر بزرگ و پیشوای خردمند ما دکتر مصدق ملت ایران در آن مرجع بزرگ بین المللی پیروز گردید و امر بایزیم انگلیس بکافی مفتضح و رسوا شد .

پیروزی دوم شکستی بود که با وجود تلاشهای استعمار خیزان بریتانیا برای ادامه محاصره اقتصادی ایران و جلوگیری از فروش نفت این کشور بر اثر حمل مقداری نفت بوسیله نفتکش (میریللا) انگلستان به دادگاه و نیز شکایت کردارهای مخدوشی نظیر حکم دادگاه استعماری عدن بدست آورد . و بدینوسیله چنگال بزرگی علیه ایران در جهان براه اندازد ولی این مرتبه هم حق و عدالت بر ظلم و مغفوت پیروز گردید و دادگاه و نیز هم علیه انگلستان رای داد این دو پیروزی

درخشان در دو مرجع بزرگ قضائی جهان طلیعه موفقیت ها و کامیابیهای بزرگ دیگریست که انشاء الله در آینده نصیب ملت ایران خواهد شد .

تجربه بزرگی که در سال گذشته بدست آمد اینستکه ملت ایران بی برد که با سلاح وحدت و اتفاق میتواند بر همه مشکلات غلبه کند همچنانکه در خلال دو سال گذشته در سایه همین اتحاد و اتفاق پیروزیهای بزرگی نصیب موهومان رشیدمان گشت و ملت ایران از زیر زنجیر اسارت و در پنجاه ساله نجات یافت و با قطع رابطه با دولت استعماری انگلیس لانه های فساد و جاسوسی در این کشور بسته شد و این شجره سموم که فضای میهن ما را مسموم کرده بود از بین و بن قطع گردید . اکنون با توجه به حوادث گذشته و تجربیاتی که در عرض این مدت بدست آمده باید دانست است در صفوف ملت ایران میتواند رخنه ایجاد کند، همچنان بر سر سختی و لجاجت و کارشکنی خود ادامه خواهد داد از این رو باید بایستادی کنیم که آخرین روز نه امید

بقیه در صفحه ۲

کزارشی را که روز ۲۹ اسفند ماه آقای نخست وزیر بنسبیت بایان دومین سال ملی شدن صنعت نفت بملت ایران دادند بدون شک بیشتر هموطنان عزیز شنیده اند .

در این گزارش آقای دکتر مصدق



تحولات و جریانات سیاسی دو سال اخیر که ملت ایران دست برستانخیز بزرگی زد ورشته های اسارت و بردگی را پاره کرد اشاره نمودند و بتفصیل درباره علل رد پیشنهاد های شرکت سابق و دولت انگلیس بیعت بر داشتند .

بقیه در صفحه ۴

در مبارزه نفت سر انجام ملت ایران پیروز و انگلستان با شکست مواجه شد .

سالهاست که اساس امپراطوری انگلستان متزلزل شده و دیری نخواهد پاید که این بنای پوسیده بر سر ساکنین آن فرو خواهد ریخت .

سیاست تزویر امپراتور انگلستان مشغول فعالیت میباشد و برای آنکه بار دیگر بر منابع نفتی ایران تسلط یابد و ثروت ما را بیضا برد نقشه های خائنانه دیگری جهت بر انداختن حکومت ملی دکتر مصدق طرح میکند ؛ نکته مهم و قابل توجه اینست که دولت انگلیس و شرکت سابق نفت بر اثر این نهضت مقدس ملی در هر سال یکصد و پنجاه میلیون دلار سود خالص از دست داده و بحریه انگلستان از بدست آوردن نفت بشن بخش برای آبد محروم مانده است . رقم عایدات نفت هم در اقتصاد انگلستان وهم در بودجه دولت انگلیس بقیه در صفحه ۴

آنهایکه گزارش آقای دکتر مصدق را بملت ایران در روز جمعه بیست و نهم اسفند بنسبیت بایان دومین سال ملی شدن صنایع نفت در ایران از یاد بوی تهران شنیده و مورد بررسی و غور قرار داده اند از آنجا که تاکنون در تاریخ ایران سابقه نداشته است که نخست وزیر بدین صراحت جاسارت و حسن نیت یکی از مهمترین مسائل کشور را مورد بررسی قرار داده و گزارش اقدامات خود و از آن مهمترین مشکلات و موانع موجود در سر راه ملت ایران را گزارش دهد . بعقیده ما تاریخ ایران در آینده این گزارش جامع، صریح و جسورانه را یکی از مهمترین و معتبر ترین اسناد تاریخ ثبت خواهد نمود و نسلهای بعد در این گزارش نکاتی را که شاید هم اکنون بر بسیاری از هم میپان ماناریک نامفهوم باشد بطور وضوح خواهد دید .

بقلم مفسر سیاسی نامه اراک

تفسیر اوضاع معیاشی جهان

در کشورهایی که حساب ارزش دارد و آمار کارها رسیدگی میشود و هر فردی وظیفه و تکلیف خود را میداند هر فرد یکسال قابل توجه است - نویسنده گان ، خطیاه ، محققین با استناد آمارهای رسمی حاصل کارهای اجتماعی را در معرض افکار عمومی قرار میدهند و بالاخره افراد و جامعه میداند چه کرده و برنامه آینده آنها چه خواهد بود .

از لحاظ مورد یکسال کشور ایران کامیابی بجلو برداشته و در امور اجتماعی و حفظ استقلال مملکت و صیانت ذخائر نفت از دستبرد بیگانگان اقداماتی بعمل آمده است اما آمار کار های اداری و بازرگانی و تولیدات و عملیات فرهنگی و صنایع نامعلوم است و البته نمیتوان گفت کارهایی انجام نگرفته است بلکه این نقص وجود دارد که ادارات ما اگر هم آمار داشته باشند حاصل کار خود را در معرض افکار عمومی نیکدارند و اگر هم بگذارند جز اقلام و اقلام زیادی را که با عبارات غیر مانوس آمیخته است مطلبی که مردم را بتفصیل اعمال سازمانها آشنا کند انتشار نمیدهند و شاید در بعضی اوقات هم صحبت از عملیات و کارهایی در تلو تبلیغات مینمایند که وجود خارجی ندارد .

میکویند تاریخ همیشه تکرار میشود . چقدر این جلد در تاریخ معاصر ایران و تقشهایی که دیپلماسی انگلستان در صحنه سیاست ایران ایفاء نموده صدق میکند ؛ دکتر مصدق در این گزارش اشاره به فعالیت خود در مجلس دوره چهارم کرده و شرکت سابق نفت میکند و سپس اظهار میدارد چون سیاست میدانست که دکتر مصدق یکی از مخالفین سر سخت قرارداد ۱۹۳۳ میباشد لذا با طرح نقشه های خائنانه جریانی در مملکت وجود آورد تا وی را از ورود در مجلس دوره پنجم محروم ساخت و همینکه در مجلس دوره شانزده همان سیاست بلید و منحوس میخواست از ورود دکتر مصدق بپس جلودگویی ایران بدمردم با بیختم علیه انتخابات ساختگی دولت در زمان حکومت هزبر قیام نمودند و نقش دشمن را با فداکاری و سر سختی بینظر و بیسابقه ای خشن نمودند ؛ اینها حقایق است که همه ما شاهد و ناظر آن بوده و هنوز از خاطر ما محو نشده است .

طلیعه سال نو

سال ۱۳۳۱ گذشت ، سال ۳۲ با صفحات سید قام برای درج اعمال و افکار فردی و اجتماعی ما نخستین اوراق خود را کشود .

طبیعت با گردش منظم بدون اندک لحظه توقف و سکون ب حرکت خود ادامه میدهد ، دستکاه و سیم و پنهانور خلقت که میلیونها سال برای مطالعه یک گوشه و قسمتی از آن کافی نیست با نظم و ترتیب خاص در حرکت است .

این دستکاه وسیع و پهناور ، ساخت بلند آفرینش عبث و بیپوده خلق نشده ، بر خلاف نظر مادیسوان کوتاه فکر که در حصار طبیعت عقرو مشاعر خود را زندانی کرده اند کیتی دست پرورده یک قوه توانا و دانا است که علت ایجاد خلقت همان است .

عالم خلقت سرسری نیست و بخودی خود هیچ چیز وجود پیدا نکرده و نخواهد کرد . رمز خلقت در نزد آفریدگار جهان مقام ربوبیت و عظمت خود را در بخشندگی و بنده نوازی بایجاد مخلوقات تلق خلقت پیدا کرد و بقول عارف کامل که فرمود - من نتردم خلق تا سودی کنم ، بلکه تا بر بندگان جودی کنم ، منظور از آفرینش

بقیه در صفحه ۲

از روزیکه دکتر مصدق زمام امور را بدست گرفت و در برابر پیشنهادات کودتاه و فریب آمیز دولتین انگلستان و آمریکا در باره حل مسئله نفت پاسخ منفی داد و در راه تامین حقوق حقه ملت ایران ایستادگی نمود سیاست انگلیس کوشید که دکتر مصدق را از میان بردارد و تنها شخصی را که میتواند ملت ایران را بشاهراه پیروزی و موفقیت و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی هدایت نماید و مارا بر منترز مسادت و رفاه رساند از ادامه خدمتکاری محروم سازد . جریان حوادث اسفند ماه گذشته و توطئه ای که علیه دکتر مصدق طرح شده بود از یادمان همان افکار سموم و بنظور اجرای هدایت نامه شوم بود که خوشبختانه خدای ایران با ملت ایران مساعدت نمود و بار دیگر مارا از نفوط در برنگاه بردگی اقتصادی و سیاسی نجات بخشید .

ما تردید نداریم که دیپلماسی انگلیس هرگز آرام نخواهد نشست و هم اکنون که ما جریانات گذشته را خاتمه یافته تلقی نموده و به پیروزی خود جشن میگیریم

تعمیر اوضاع

کمونیسم نبود امروز خاور دور و شاید تمام آسیا و جنوب اروپا و آفریقا را کمونیست ها در پشت پرده آهنگین وارد کرده بودند - ولی حقیقت امر این است که جنگ سوم از دروازه شرق اقصی شروع شده و بر اثر عدم نتیجه مثبت یک روح خسته در مبارزین مغرب بوجود آمده و اغلب امریکایا در مطوعات خودشان از مصادر امور پرسش میکنند که حاصل این جنگ و جدال و تلفات مدھشی که نصیب نیروی ملل متحد بود، امروز امریکایا شده چه بوده است - این خستگی تا اینجا رسید که اینها در مبارزه انتخاباتی حد اکثر استفاده را نموده و رقیبان خود را مغلوب کرد اینها در دروازه شرق اقصی امریک داد که جنگ کره را ختم کرده و با این بهمین جهت توانست با یک اکثریت قابل توجهی کرسی ریاست جمهور را تصرف کند - مسافرتی هم به کره نمود ولی گویا نتیجه مطالعات او این شد که جل مسئله کره جز با یک جنگ سخت میسر نخواهد شد - گاهی صحبت از استعمال بمب اتمی و هیدروژنی شده اما چنین بنظر میسر است که این هاور هم در عمل بایسن نتیجه رسیده که باید بنا اصول جنگ و گریز نیروی عظیم کمونیست و گرسنگان چینی را که باید نان به به قیمت جان خود تحصیل کنند معطل نمایند تا این که فراتر مطالعه بیشتری برای چگونگی طرز مبارزه با کمونیست پیدا شود.

مزرک استالین که تنها خودمختار و حاکم مطلق بر امور حزب کمونیست شوروی و منالک پشت پرده بود موجبات تجدید نظر رادرمیان بلوک باختری فراهم آورد -

متفکرین پیش بینی میبوند که با رفتن استالین اوضاع خورج از حال دیکتاتوری متدیرا سراسر میشود و شاید برای سازش بادی نای آزاد اصلاحاتی هم در وضع حکومت صورت عمل پیدا کند و مسئله جنگ و سازمان آن از حکومت روسیه جدا گردد - این جریان تا اندازه ای روشن شده بطوریکه مالنگف قائم مقام استالین از دبیری حزب استعفاء داده و اختیارات بزرگی میان یک هیئت چند نفری تقسیم کرده است - این تصمیم مالنگف در وضع حکومت مالنگف کمونیسم خالی از اثر نبود چنانچه زابوتوکی رئیس جمهور جدید اسلوواکی که بعد از مرگ گوتالد رئیس جمهور سابق زمامدار شد، موضوع حکومت را از حزب جدا ساخت -

میگویند مزرک ناپتنگام بعضی از سران حزب کمونیست که در حکومت مشاغل مؤثری داشته اند مربوط باین تقسیم است و مخالفین عقیده تفکیک متدیرا مشمول قانون تصفیه میبوند. زابوتوکی رئیس جمهور جدید چک اسلوواکی شاگرد سنگتراش بوده که از جریان حزب ب مقام فعلی رسیده است -

در هر صورت ظواهر امرطوری است که باید گفت مزرک استالین در سر نوشت کشورهای اشتراکی اثر حیاتی دارد و کسانیکه از وضع خورج و سرد حکومت روسیه ناراحت بوده و همیشه بینک بوده اند فرصتی بدست آورده اند تا بتوانند امور اداری را از سلطه کامل حزب کمونیست خارج و برای کسانیکه معتقد باین زندگانی زندگانی نیستند حق زندگانی آزاد قائل شوند - اما در هر حال یک مسئله مهم قابل توجه است و باید گفت حکومت متدیرا استالین و روش پرورش سخت و بی عاطفه ای که یک نسل را از آغوش خود پرورش داده و بعد ولوغ و کمال فکری رسانیده و طرز حکومت فعلی را جزء نظریات عقاید و بانی آنها ساخته است این اقدام کفر و العاد و ارتداد بشمار میرود و شکاف حزب از حکومت ایجاد بجهت نهای فکری که منتهی به جدال و مبارزه سیاسی خواهد شد وجود میآورد - عقیده متفکرین این است که از نسل قدیم و آنهاییکه بنای دیروز را دیده اند در روسیه افراد قابل توجهی بجای نمانده ولیکن نمیتوان تکا کرد که جنگ دوم بین المللی جوانان شوروی را از زندان اشتراکی بشنازد و بجاغز و کشور های آزاد جهان آورده و در قفس را برای مرغان باز کرده است و بهرحال هر قدر هم این سربازان و افسران مشمول اصول

با دشمن

تصفیه شده باشند با ذمهم چون اعدام میلیون ها نفوس جهان دیده که بعد از پایان جنگ - بولون خود مراجعت کرده و از ترس تقیه کرده اند ممکن نشده است تزلزل فکر در میان جوانان کمونیست آشکار است و بسایه ازلان جریبلها انتظارات تدریجی در تغییر اوضاع روسیه وممالک دین نشانده آنها داشت ولی در هر حال این نکته اساسی را نباید از نظر دور داشت که حکومت شوروی بهر صورت ووضعی درآید و در برنامه او اصلاحاتی آغاز گردد رژیم کمونیستی بحال خود باقی است و این مکتب که امروز بعلم نظام استامیر قوت گرفته محال است تا وقتی دول سرمایه دار تعدیلی در وضع اقتصادی خود بعمل نیآورند و برای مطامع و استیلاک حدودی قابل نشوند از اشاعه عقیده کمونیسم کاسته شود -

توسل بعقیده اشتراکی برای جنگ با مظلالم استعمارگران است شاید مغزهای پوسیده ایکه در انگلستان وامریکا هنوز گردانده کارخانه سیاست هستند چنین معتقد باشند که بامرک استالین کمونیسم مرده است اما این عقیده جز یک خیال واهی و بوج نیست زیرا تا وقتی علی که باعث پیدایش این منسلک شده وجود دارد کمونیسم هم وجود خواهد داشت و تا وقتی دولتهای زورمند میخواهند دنیا را غلام و برده و گاو شیرده خود سازند از لحاظ مقیاسه و مقیاسه زمان تنها وسيله ای که میتواند کابینا لایزم سفاک و طماع را از میان بردارد قوه کمونیست است و بالاخره ضرورت ندارد که برای مقاومت با استمرار توده های ملل از مسکو کمک و الهام بگیرند چنانچه تیتو نشان داد که بدون واسطه از مسکو متوینان عقیده اشتراکی را حفظ کرد و کمونیست بود -

انگلستان وامریکا وقتی از کمونیسم نجات پیدا میکنند که در روش جهانیگری خود تمیل و حدودی قائل شوند و آخر خواهند با این عقیده باقی باشند و ذخائر و ازار دنیا را بخودشان اختصاص دهند ناچار خواهند بود که هزینه علاوه بر برای جنگ همیشه تحمل نمایند بطوریکه این از بولومات امریکا و حاصل زحمت طایفه کارگر بکشورهای که در آستانه کمونیسم هستند کمک نمایند و همین سنگینی عوارض و مالیات وجود کارخانه ها و اجناسات کارگران موجب تقویت فکر کمونیستی میشود و کرم از خود درخت بسوچود می آید -

بجز رومدهای سیاسی خاور میانه را امریکا وانگلستان ایجاد کرده اند حوادث سال گذشته مصر و سوریه دست پرورده سیاست استعماری است و با همه این کوشش ها و وقتل های سیاسی و اضطرابانی که در خاور میانه بوجود آمده است مشکل است دیگر امریکا و انگلستان بتوانند نفوذ سیاسی خود را حفظ کنند زیرا دست نشاندہ های آنان قادر نخواهند بود که فنون و تیزنگ مطامع سرمایه داران امریکا وانگلیس را تامین کنند و هر گامی که استعمارگران بردارند ملت های خاور میانه دست آنها را میخوانند فرانسه در سال گذشته با سپاهیان مختلط فرانسوی و مغلی دست به حملات وسیعی علیه استقلال طلیان هندوچین زد و در بیان صفحه مبارزات خونینی ادامه داشت فرانسه علما و آزادی معنی آزادی را در فرهنگ خود چنین میدانند که به زور سرنیزه و تانک و مسلسل و هواپیما مردمان زحمت کش را برده و غلام خود سازد و محصول و ذخائر آنها را بشمغ عیاشان پاریس مصرف سازند -

در حال حاضر امریکا وانگلستان و فرانسه دولت های هستند که با نظر بتلک و استعمار هنوز دنیا نگاه میکنند - اسلحه امریکا در سابق بجز اعزام دعای مسیحی برای ایجاد زمینه نفوذ بود ولی اینک بنام تامین آزادی و کمک اقتصادی میخواستند با سیاست های ناچور و ریشه های غیر استعمار بریتانیا مبارزه کند و جای آنرا بگیرد و امریکا اگر قبول و فعل را مطابقت میداد دنیا بصورت فرشته نجات با نگاه میکرد - یکی از نویسندهگان قبل از جنگ دوم جهانی کتابی تالیف کرده و پیش بینی وقوع جنگ و صحنه خونبار و جنگونگی نهانچ را بدین شرح داده بود و تقریبی در انتظار حوادث بزرگ و آسایش و قیام بس شکر در سال نومیباشد -

از علی نجفی زاده «سید»

ای مردم

مردم، ای مردم، آزاده، شما را بخدا نیست شایسته تکریم، بجز دانشمند تکلیف از بی تعظیم ستکار، شیوند نشینید بکنجی، و نریزید سرشک آنکه عاجز بود از رفع کین درد شما بنمای دل دشمن درین، هر روز تیغ بر روی برادر نکشد، مرد بصیر برده ای بین خود و نور سعادت تکشید ای چراغ! بهمه تهمت زدوی نزدیک آنکه را خادم و فرمانبرار بآب زراست ای جوانان وطن، از بی تبلیغ مرام جنگ آراء بود غایت آمال عدو تیغ تیغ چو (برهان) شود و مشت (دلیل) ای وکیلان، نبود مجلس ما صحنه زلزل اگر این صحنه رزم است و فساد؟ ای وزیران همه را آتش غفلت سوزاند کرفق روی نهان کرد و عیان کشت غسق

ای بزرگان جهان، از بی نابودی خلق کره اندر خطر افتاده از راهی جنگی کره (کره) را از خطر جنگ راهی بشیخید بنچا تا مساعدتان رنگ ز خون شراست ای سید این سخن نغز بگو با مردم سامری را بکفک چیره بوسی تکنید

تقود نیست البته باید واجبات ومستحبات را انجام داد و همیشه بیاد پروردگاران را ناظر و حاضر دانست ولی در عین حال هم باید توجه داشت که ایجاد خلقت روی توامیس الی همه موجودات مالکف به انجام اموری نموده تا این کار گاه بزرگ و عظیم که عقول در سازمان آن حیران است بگردش خود ادامه دهد که ما خلقتا السماء والارض و ما بینهما لعابین -

همه هستند سرگردان چو پرکار - پدید آورنده خود را طلبکار - در آن گردش نه مستند نه مشاورد - آن حالت نه بیدار نه خواب، توشب خوش خفته و ایشان در ره او، همی بود خنک در ده او، و اصفان حل جلاش به تبحر منسوب که ماعرفناک حلق معرفتک و عافناک کعبه جلاش معرفت که متا بعدناک حق عبادک -

کرسی وصف او زمین پرسد، بیدل از بی نشان گوید باز عاشقان کشتگان میشوند بر ناید ز کشتگان آواز ایمان بخدا ما را چیست با انجام وظیفه میناید - وظیفه ما چیست، با خود شناسی و شناسی - نغست باید خود را بشناسیم و بدانیم آدمیان وظایف عالی و بس مهبی دارند که آنها را از صفوف حیوانات و سایر موجودات جدا میکند - هر چند آنها هم در حدود خود و بر حسب استعداد و شعور و طایفی دارند که وما خلقت الجن والانس الا لیمیدون انسان که خود را از صفوف مخلوقات مینامند و بقوه شاعر خدا داد کلید و مفتاح هیولت بیشاری را یافته و باسیر علوم آگاه شده که هیچ چیز در دایره خلقت بدون نظم و حساب ترتیب نیست باید از آزادی و اختیاراتی که خالق جهان باو داده سواستفاده نکند و قوانین و احکام آسمانی را در مد نظر بیآورد زیرا فراز از توامیس خلقت در حکم دشمنی و عداوت با طبع است و مسلماً باکی ندانیم، وجود ما در کوره حوادث و در بوته آزمایش در میان شعله های آتش هردم آبدیده تر از پیش شده میشود، ما از میان تمام حوادث کیتی حوادتی دیگران را خرد و مضحل ساخته است سرس افزای بیرون آمده ایم -

این بار نیز تردید ندارم که از میان انبوه مشکلات و از میان همه سختی ها توارها بخواست خداوند متعال سر بلند بیرون خواهیم آمد - سال نو را باید سال پیروزی - سال موفقیت - و سال افزایش با دینم برای رسیدن باین پیروزی و افتخار همه طبقات و همه دستچاپ باید در یک صف جمع شویم و در یک راه به پیش رویم تا وظیفه بزرگ ملی خود را بپوشی انجام دهیم و مسئولیت شگرفی را که در برابر تاریخ و در برابر نسلهای آینده بعهدہ داریم با موفقیت کامل بیابان رسانیم - جاوید و سرفراز باد ملت قهرمان ایران -

ای مردم

تق خود دربر از باب ستم، تا تکنید بر هر بیغدری کرش بیجا تکنید سجده جز بر صد قادر بکتا تکنید دامن از خونچگر، تالی دریا تکنید نقش را بتلق، دم عیسی تکنید بهر نابودی هم فتنه و غوغا تکنید از برادر کشتی این ملک چو بیدان تکنید روز راتار بخود، چون شب بیدان تکنید ملک ما را از هجاصتیه هیجا تکنید با قلم تاج سر و حضرت والا تکنید فتنه بر با برادر دل اعدا تکنید برادر دل دشمن (ید بیضا) تکنید دامنای جنگ در این کنگره بر با تکنید پس در کر نام ورا، مجلس شورا تکنید پیش از این خیره بر اینوضغ تهاش تکنید تیز بینی ز کسان هیچ تقاضا تکنید

بمب و نارنجک و خمپاره مهیا تکنید اینهمه ظلم و در این نقطه دنیا تکنید سندنم و فنیای بشر، امضا تکنید خلق را با سخن و کنگره اغوا تکنید ای سید این سخن نغز بگو با مردم سامری را بکفک چیره بوسی تکنید

تقود نیست البته باید واجبات ومستحبات را انجام داد و همیشه بیاد پروردگاران را ناظر و حاضر دانست ولی در عین حال هم باید توجه داشت که ایجاد خلقت روی توامیس الی همه موجودات مالکف به انجام اموری نموده تا این کار گاه بزرگ و عظیم که عقول در سازمان آن حیران است بگردش خود ادامه دهد که ما خلقتا السماء والارض و ما بینهما لعابین -

همه هستند سرگردان چو پرکار - پدید آورنده خود را طلبکار - در آن گردش نه مستند نه مشاورد - آن حالت نه بیدار نه خواب، توشب خوش خفته و ایشان در ره او، همی بود خنک در ده او، و اصفان حل جلاش به تبحر منسوب که ماعرفناک حلق معرفتک و عافناک کعبه جلاش معرفت که متا بعدناک حق عبادک -

کرسی وصف او زمین پرسد، بیدل از بی نشان گوید باز عاشقان کشتگان میشوند بر ناید ز کشتگان آواز ایمان بخدا ما را چیست با انجام وظیفه میناید - وظیفه ما چیست، با خود شناسی و شناسی - نغست باید خود را بشناسیم و بدانیم آدمیان وظایف عالی و بس مهبی دارند که آنها را از صفوف حیوانات و سایر موجودات جدا میکند - هر چند آنها هم در حدود خود و بر حسب استعداد و شعور و طایفی دارند که وما خلقت الجن والانس الا لیمیدون انسان که خود را از صفوف مخلوقات مینامند و بقوه شاعر خدا داد کلید و مفتاح هیولت بیشاری را یافته و باسیر علوم آگاه شده که هیچ چیز در دایره خلقت بدون نظم و حساب ترتیب نیست باید از آزادی و اختیاراتی که خالق جهان باو داده سواستفاده نکند و قوانین و احکام آسمانی را در مد نظر بیآورد زیرا فراز از توامیس خلقت در حکم دشمنی و عداوت با طبع است و مسلماً باکی ندانیم، وجود ما در کوره حوادث و در بوته آزمایش در میان شعله های آتش هردم آبدیده تر از پیش شده میشود، ما از میان تمام حوادث کیتی حوادتی دیگران را خرد و مضحل ساخته است سرس افزای بیرون آمده ایم -

این بار نیز تردید ندارم که از میان انبوه مشکلات و از میان همه سختی ها توارها بخواست خداوند متعال سر بلند بیرون خواهیم آمد - سال نو را باید سال پیروزی - سال موفقیت - و سال افزایش با دینم برای رسیدن باین پیروزی و افتخار همه طبقات و همه دستچاپ باید در یک صف جمع شویم و در یک راه به پیش رویم تا وظیفه بزرگ ملی خود را بپوشی انجام دهیم و مسئولیت شگرفی را که در برابر تاریخ و در برابر نسلهای آینده بعهدہ داریم با موفقیت کامل بیابان رسانیم - جاوید و سرفراز باد ملت قهرمان ایران -

طیبعه شمال نو

و جدال ما، خواهش ها، هوسها در جنگل بهناور طبیعت ازمصدای یک مکتب ناتوان ضعیف ترمیباشد - اما با این ضعف و ناتوانی خداوند مهربان بافراذ انسان قوه و استعداد داده که اگر بکار برد و با احکام خدا آشنا کرد میتواند بسر طایفه موجودات مسلط گردد. چنانچه فرمود - عبیدی اطمینن حتی اجلک متلی غرض از این مقدمه این است که عیبر عریبیز است و باید ساعات و وقایق آنرا غنیمت شمرد زیرا بازگشت ندارد اینک توجه کنسید ، یکسال دیگر ازمعصر ما گذشت طبیعت محصول کار خود را میدهد و بیسکار نیست بیکاری درست خلقت کفر و ارتداد است، کافر و مرتد محکوم به بدبختی و مرگ و فنا و نیستی است. و ما ظللمهم الله ولکن کانوا انفسهم یظلمون یباینده پیش خود حساب کنیم در این یکسال که گذشت چه کامی برای سعادت خود و جلمعه برداشته ایم، رسول اکرم (ص) فرمود وای بر آن کسی که امروز او مانند دیروز باشد ! پیش خود حساب کنید چه قدمی برای سعادت خود و فرزندان و فرزندان و اجتماع و عالم بشریت برداشته اید ، چه کیکی در راه امر بصیرت و نهی ازمعصی کرده اید ؟ از این برش هاز یاد است و متاسفانه ما در اغلب موارد - در محکمه تاریخ و وجدان در هیچگاه دادگاه الهی پاسخ نمینی نداریم - پیش توجه کرده اید کسیکه در راه گناه کفیری مورد برش قاضی واقع میشود و جواب ندارد تاج اندازه با عذاب وجدان و دساست است

هو طنان عزیز - زمان در گذر است سال ۳۲ هم بعد از حرکت یکدور زمین بگرد خورشید در فاصله ۳۶۵ روز پایان مییابد و جای خود را در ۳۶۵ سال میدهد آیا کافی است که ما بگوئیم خود رسیم و ختمیم از دلایند جنسی بهره مند شدیم و بیان حیوانات سرگرم منازعه و جدال بوده حقوق یکدیگر را از میان بردیم ، به مضامین خود و کرسنگان رحم نکردیم و وجود ما پیش از یک کارخانه قازورات سازی ارزشی نداشته است

نداشت امروز متوجه این معانی نبوده اید و در خواب خوش با افکار ملیخولیایی و ناراحتی و برنامه نامنظم بسر برده اید خود را تصمص بگیریید در پروگرام زندگی خود تجدید نظر ننموده اید - گذرانید این ساعات گرانها که پیش از مادمندان هلا بلکه پیش از مالکیت زمین و هر چه در دواوست قیمت دارد برایگان اذ دست بوده و برای شما چیز بی و انوسیر و نعمت باقی بنامد بشیمانی سودی ندارد - توجه کنسید تکلیف فردی ما تنها تامین لذایذ خصوصی و مطامع شخصی نیست اگر توانستیم مشیبات نفسانی خود را تا همین که نباید خوشدل و رانی باشیم ، تکلیف ما این است که بر مملو مات مادی و معنوی خود ، اضافه کنیم در معارف دینی و دنیا کوشش کنیم در تربیت فرزندان سهل انگاری ننماییم ،

بقیه دارد

چنانچه میخواهید

آگهی حصر وراثت نوبت دوم بانو طویبی سجادی هز او طایفه طبق برنده ۲۳۸ - ۳۶۰ تقاضای بدین توضیح از دادگاه بخش اراک نموده که سید میرزا آقا سجادی هز او فرزند سید عبدالله در تیرماه ۱۳۳۲ در قریه هزاوه که محل اقامت دائمی او بوده فوت شده وراثتین الفیوات و عیارتند از عباس - مریم - صدیقه - معصومی (زوج سابق سجادی هز او طایفه اولاد) و طویبی (زوج سابق سجادی هز او طایفه اولاد) متوفی غیر از نامبرگان وادنی نداشته دادگاه پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب را سه بار بی در می ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران و نامه اراک آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد یا وصیت نامه از متوفی در نزد اوست تقدیم دادگاه نماید و غیر این صورت گواهی فایده ندارد و سپس هرصیت نامه ابراز شود جز رسی و سزی از درجه اعتبار ساقط است . ش ۹۳۳ رئیس دادگاه بخش اراک بداله افشار

با نظارت اداره اوقاف شهرستان اراک قراء مشروحه زبیر

- باستثنای اعیانی سکنه و باغات
۱ - ششداک قریه اناج بلاک شماره ۷ و ششداک قشلاق موک بلاک شماره ۵
۲ - ششداک قریه آلو در بلاک شماره ۱۴
۳ - ششداک کوشترین علیا و سفلی بلاک شماره ۲ و ۳ و ششداک مزرعه حسین آباد بلاک شماره ۴
۴ - ششداک قریه کرکان بلاک شماره ۸
۵ - ششداک قریه عباس آباد بلاک شماره ۱۰۳ و ششداک قریه سنورد بلاک شماره ۱۰۲
۶ - ششداک قریه دهد بلاک شماره ۱۰۱ با استثناء قطعات فرعی بلاک های ۱۰۱ و ۱۰۳

آگهی تجدید مزایده اجاره

واقعات در دهستان شراه از توابع شهرستان اراک

- ۷ - سه سهم از ۷ سهم قریه سورانه بلاک ۳۹ و ششداک قریه غینز بلاک شماره ۱۶
۸ - پنج دانگ و نیم از ششداک قریه غیرته بلاک شماره ۳۴ و سه دانگ از موقوفه مزرعه در بند غیرته بلاک ۳۵
۹ - سه دانگ مشاع از ششداک قریه کزاز بلاک شماره ۱۱

واقعات در دهستان کزاز از توابع شهرستان اراک

موقوفه مرحوم خلد مقام آیه الله آقای حاج آقا محسن اراکی طاب نزاره را با کلیه متعلقات و منضات آنها از قبیل آبی کاز و دینزار و طواحین و غیره با استثناء اشجار کلیه رقیات از تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۳۲ تا اول مهر ماه ۱۳۳۴ که عبارت از برداشت سه محصول باشد از طریق مزایده با رعایت شرایط باجاره و گذار می نماید .

حدائق اجاره بهای سالیانه

Table with 4 columns: کدم بگیلو, جو بگیلو, نقد بریال, مبلغ سیرده. Rows list various agricultural plots with their respective values.

۱۲ - در صورتیکه اجاره دار بدون اجازه متولیان در اتلاک موقوفه غرس اشجار و ایجاد ساختمان نمایند اشجار مفروسه و بنای ساخته شده و هر گونه علقه دیگری که در مدت اجاره ایجاد نماید متعلق بموقوفه خواهد بود و اجاره داران در پایان مدت اجاره و با حین الفسخ هیچگونه حق بریسه بوجه و اسپرس و غیره نسبت بمورد اجاره ندارند .

۱۳ - اجاره بهای جنسی هر ۲۸۵ کیلو گرم پاک کرده (خالص) با اجاره دار ۳۰۰ کیلو احتساب خواهد شد .

۱۴ - اجاره دار حق ندارد علاوه بر بهره مالکانه جمعی شنواتی چیزی از رعایا اضافه دریافت دارد و نیز حق اخراج رعایای موقوفه را ندارد .

۱۵ - چنانچه اجاره دار در پرداخت هر قسط اجاره بها تا پانزده روز تاخیر نماید اختیاری فسخ اجاره نسبت بدست باقیه با متولیان میباشد .

۱۶ - اجاره دار حق ندارد بدون موافقت اداره اوقاف قبل از سر رسید پرداخت مال الاجاره بدهی خود را بوجورین بریزد در صورتیکه پرداخت نماید دین آنان در مقابل موقوفه بری شده و مدیون خواهند بود .

۱۷ - کابندی موقوفه که فعلا موجود است و در موقع تحویل مورد اجاره مین خواهد شد میباشد در پایان مدت اجاره و با هنگام فسخ معامله بدون کسر و نقصان از طرف اجاره دار تحویل شود در صورت تخلف اجاره دار مسئول نسیق بندی محل مطابق زمان تحویل خواهد بود و هر نوع خسارتی که در اثر کسر و نقصان تسبیق بعمل آمد برعهده اجاره دار است .

۱۸ - اختیار انتخاب دهان رسمی هر یک از قراء موقوفه با متولیان است و اجاره دار حق مطالبه قیمت آب برای اشجار موقوفه نخواهد داشت .

۱۹ - طالبین می توانند با توجه بشرایط بالا تا آخر وقت اداری روز یکشنبه ۱۳ فروردین ماه ۱۳۳۲ پیشیناد خود را با رعایت مقررات این آگهی در پاکت سر بسته و پاک مهر شده که روی آن عبارت (راجع بمزایده اجاره قریه موقوفه مرحوم آیت اله حاج آقا محسن اراکی نوشته شده باشد) تهیه و بدفتر اوقاف اراک تسلیم و رسید دریافت دارند .

۲۰ - پیشینادهای واصله ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ در اداره اوقاف اراک با حضور ناظر دارائی اراک باز رسیدگی خواهد شد حضور پیشیناد هندان یا نماینده قانونی آنها که کتب امرفی شده باشند در جلسه افتتاح پیشینادها آزاد است و مزایده حضوری بعمل نخواهد آمد .

۲۱ - به پیشینادها یک فاقه سیرده و یک باجک ضمیمه و یا سیرده آن کسراز میزان مقرر باشد و همچنین به پیشینادهای مبهم و غیر ضریح و ناقص و به پیشینادهای که شرطی بجز شرایط آگهی در آن قید شده باشد یا مطابق شرایط آگهی تنظیم شده باشد و یا خارج از موعد مقرر برسد ترتیب اتز داده نخواهد شد علاوه تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت پیشینادها با شرایط آگهی و مقررات مربوطه از وظایف اداره اوقاف و متولیان موقوفه است .

۲۲ - اداره اوقاف اراک و متولیان در رد و قبول یک یا کلیه پیشینادها آزاد هستند .

متولیان موقوفات مرحوم آیه الله حاج آقا محسن اراکی - امین پور محسن حسین خاکباز

۲ - به پیشنهاد کمتر از این میزان ترتیب اثر داده نخواهد شد .

۳ - هر یک از پیشنهاد دهندگان بایستی برای هر یک از ردیف ۹ گانه نوق و چه سیرده بیزانیکه در مقابل هر رقیه با رقیات مشخص تعیین گردیده حساب شماره ۶۹۰۶ اوقات در بانک ملی اراک و با صندوق اوقات بودیع و قبض رسید آن را ضمیمه پیشنهاد خود نماید تا چنانچه برنده مزایده از قبول معامله نسبت برقی پیشنهاد خود امتناع نمود سیرده وی طبق مقررات بنفع موقوفه ضبط گردد (یک و حوالجات عهد اشغالی و تجارخانه ها بعنوان سیرده پذیرفته نمی شود) و علاوه سیرده پیشنهاد دهندگان تا نفر سوم در هر یک از ردیف های ۹ گانه فوق تا خانه تنظیم اجاره نامه مسترد نخواهد شد .

۴ - هر یک از پیشنهاد دهندگان فقط می توانند مزایده یکی از ردیف های ۹ گانه شرکت نمایند و شرکت در کلیه ردیف های ۹ گانه یا چند ردیف متنوع و باین نوع پیشنهادها ترتیب اثر داده نمیشود و بیارت دیگری یا چند ردیف به یک نفر اجاره داده نخواهد شد .

۵ - اجاره دار بایستی جنس مورد اجاره را در شهر اراک بتولیان موقوفه تحویل دهد و کرایه حمل آن را باین شرح دریافت دارد (از دهات شراه هر تن یکصد ریال و از دهات کزاز هر تن هفتاد ریال) - ۶ - اجاره دار مطلقا حق قطع اشجار موقوفه را ندارد و بهره مالکانه درختان و سر شاخه آنها متعلق ب خود موقوفه میباشد در صورت تخلف علاوه بر استرداد اشجار لزوم باقی ماندن آن طبق تقصیص متولیان و دریافت خسارت و اذمه و تعقیب کفیری مرتکب اختیاری فسخ اجاره برای متولیان و اداره اوقاف اراک خواهد بود (توضیحا حق الشرب یا جریبانه باغات انگوری مطابق معمول محل متعلق باجاره دار است) - ۷ - آفات زمینی و آسانی و سن خوارگی و زبان حاصله از کم آبی و غیره بر اسم و رسم که باشد برعهده اجاره دار است .

۸ - هزینه عمران و آبادی رقیات در هر سال مادل مبلغی که در مقابل هر یک از ردیف های نه گانه فوق تعیین و مشخص گردیده است برعهده اجاره دار است که با اطلاع متولیان بمصرف برساند و مازاد در صورت لزوم با موقوفه است که متولیان با در نظر گرفتن صرفه و صلاح وقف و تشخیص خود اقدام نمایند .

۹ - اجاره دار بایستی هنگام تنظیم سند اجاره و بقیه ملکی در حدود مال الاجاره ۲ ساله که موده موافقت متولیان واقع شود معرفی نماید و بقیه معرفی شده تا پایان مدت اجاره در وجه موقوفه خواهد بود .

۱۰ - اجاره دار بدون موافقت اجازت کتبی متولیان و اداره اوقاف اراک حق انتقال مورد اجاره را بدیگری ندارد ولو بنام شرکت یا وکالتی که ولات بر دخالت دیگری داشته باشد در صورت تخلف به تشخیص متولیان و اداره اوقاف اختیار فسخ اجاره نسبت بدست باقیه با متولیان و اداره اوقاف اراک خواهد بود .

۱۱ - مالیات مزایده و حقوق باکار و مباشر و کسندخواه هزینه بدر و کود و شخم و متاعده برعیایا و تعمیرات طواحین و تعویض ستک آن و هزینه تنظیم اجاره نامه در دفتر خانه استاد رسمی و سایر هزینه های محلی بهر اسم و رسم که باشد بطور کلی با اجاره دار است ولی مالیاتهاییکه طبق قوانین جاریه ببالک تعلق گیرد برعهده موقوفه خواهد بود .

تصحیح آگهی حصر وراثت

یک برگ در نوشت وصیت نامه رسمی شماره ۱۱۶۶ - ۲۵۵۷۷۷ - تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۸ آشتیان مستتب بطی اراک آگهی آشتیانی با دادخواست حصر وراثت تقدیم دادگاه شده بوده چون در اطلاع منتشره ذکر نشده لذا برای اطلاع ورته سه بار بی دربی ماهی یکبار آگهی میشود تا اگر اعتراضی دارند تقدیم دادگاه نمایند . رئیس دادگاه بخش اراک بداله افشار ش - ۹۴

آگهی حصر وراثت نوبت دوم

آقای عربلی خسروی کزاز طی پرونده شماره ۳۱۹۲۳۳۶ تقاضای بدین توضیح از دادگاه بخش اراک نموده که کسند محمد علی خسروی کزاز در فروردین ۱۳۲۹ در قریه هک محل اقامت دائمی او بوده فوت شده وراثتین الفیوات و عیارتند از زهری - ترابلی - محمد مهدی - هادی - ربایه - زیور - زری - خانم - بتول (اولاد) و معصومه و گوهر خسروی کزاز (زوجة دائمی) متوفی غیر از نامبرگان وادنی ندارد دادگاه پس از شنیدن گواهی گواهان متقاضی مراتب را سه بار بی دربی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران و نامه اراک آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد یا وصیت نامه نزاد است تقدیم دادگاه نماید در غیر اینصورت

آگهی حصر وراثت نوبت سوم

بانو زهرا مشهد کریمه طبق پرونده شماره ۳ - ۳۱۹۲۳ تقاضای بدین توضیح از دادگاه بخش اراک نموده که علیراد مشهد کریمه فرزند اله کرم در خرداد ۱۳۱۵ در اراک که محل اقامت دائمی او بوده در گذشت وراثتین الفیوات او انحصار داشته میباشد و عیارتند از گوهری مشهد کریمه (اولاد) و زهرا مشهد کریمه (زوجة دائمی) متوفی غیر از نامبرگان وادنی نداشته دادگاه پس از شنیدن گواهی گواهان مراتب را ۳ بار بی دربی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران و نامه اراک آگهی میشود تا هر کس اعتراضی برآورد فوق دادخواست یا وصیت نامه از متوفی در نزد اوست تقدیم دادگاه نماید در غیر اینصورت گواهی نامه صادر و سپس هرصیت نامه ابراز شود جز رسی و سزی از درجه اعتبار ساقط است . ش ۹۱۹ رئیس دادگاه بخش اراک بداله افشار

آگهی حصر وراثت نوبت دوم

بانو طاهره صدیق طبق پرونده شماره ۳۱۹۲۰۵۰ تقاضای بدین توضیح از دادگاه بخش اراک نموده که بانو یقین صدیق دختر ملا محمد حسین در خرداد ماه ۱۳۳۱ در اراک که محل اقامت دائمی او بوده در گذشته وراثتین الفیوات او انحصار داشته و عیارتند از او وادنی نداشته دخترش بوده غیر از او وادنی نداشته دادگاه پس از شنیدن شهادت شهود مراتب را سه بار بی دربی ماهی یکبار در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران و نامه اراک آگهی می نماید تا هر کس اعتراضی دارد یا وصیت نامه از متوفی در نزد اوست تقدیم دادگاه نماید در غیر اینصورت گواهی نامه صادر و سپس هرصیت نامه ابراز شود جز رسی و سزی از درجه اعتبار ساقط است . ش ۹۳۵ رئیس دادگاه بخش اراک بداله افشار

ایران فقهی اند

بقیه از صفحه ۱

هم میبایست عزیز بخوبی میدانند که یکی از حربه های دشمنان ملت و مملکت علیه دولت ملی دکتر مصدق این است که میگویند دولت کنونی در فیصله دادن کار نفت کشور کرده و بیعت به پیشنهادهای اخیر آقای نخست وزیر پاسخ دندان شکن و باینگونه ادعاهای بیجا داده است و ما برای آنکه اذهان هموطنان ارجمند را کلام متوجه علل رد این پیشنهادها بکنیم قدری در پیرامون این موضوع بیعت میپردازیم:

از روزیکه شرکت سابق و دولت انگلیس برای حل مسئله نفت اقدام تهیه و تسلیم پیشنهادهایی کردند به تنه موضوعی که توجه نداشتند رعایت قانون ملی شدن صنعت نفت و مصالح ملت ایران بود. ولی دولت ملی دکتر مصدق برای آنکه آن شرکت آنها را متوجه این امر اصولی سازد از نخستین لحظه شرط اساسی شروع مذاکرات (را برسیت شناختن قانون ملی شدن صنعت نفت) اعلام کرد و پس از آنکه این موضوع توسط دولت انگلیس برسیت شناخته شد آنوقت موافقت بعمل آمد که میسیون استوکس برای شروع مذاکرات بایران بیاید.

اما شرکت سابق و دولت بریتانیا نشان دادند که طی پیشنهادهای خود هیچوجه رعایت این امر اساسی را نینکنند و تنها در اندیشه تامین منافع و نظریات خود و تجدید اوضاع گذشته هستند.

دولت انگلیس و شرکت سابق در تمام پیشنهاد های خویش سعی کرده اند نکات مهمی را در لفافه کلمات کنگ و کنگدار بگنجانند تا در موقع مناسب از آنها استفاده کنند و مقاصد ناروای خود را جامه عمل بپوشانند ولی دولت که از آغاز امر متوجه دسائس آنان بوده همواره پیچیده و تحلیل کلمات و عبارات میبرد و تا هیچگاه کوچکترین حربه ای که حرف خبیله کرد بتواند از آن سوء استفاده کند بدست او نهد.

با اینحال دولت انگلیس هیچگاه از این نقشه خود دست برنداشت و با لطایف الحیل میکوشید که دولت ایران را در مقابل یک عمل انجام شده قرار دهد. گاهی به پیشنهاد های متعدد انگلستان در دو سال اخیر این نکته مهم و حساس را بخوبی به ثبوت میرساند. دولت بریتانیا همواره میکوشید از دعای شرکت سابق راجع بفرامتن دفاع کند ولی هیچگاه از دعای متقابل دولت ایران غنیمت بیابان نییاورد باین جهت دولت ایران بدولت انگلیس تذکر داد که هنگامی حاضر بنذار که درباره حل مسئله نفت خواهی شد که دعای متقابل ایران هم مورد توجه قرار گیرد و پس از آنکه با این امر موافقت شد آنوقت مذاکرات در اطراف این مسئله آغاز کردید.

نکته ای را که دولت انگلیس از آغاز کار میکوشید با سفسطه و منطه آنسرا وارونه جلوه گر سازد و اذهان عمومی جهان را برای ایران برانگیزد این بود که میگفت دولت ایران برخلاف قوانین بین المللی اموال و دارائی شرکت سابق را ضبط کرده و بیچوجه حاضر بدادن فرامتن اموال مزبور نیست. اما دولت ایران چه در شورای امنیت چه در دیوان بین المللی دادگستری این ادعای دروغ و بیجای دولت انگلیس را رد کرد و متذکر شد که اولی الامر کردن صناعت نفت در ایران حق مسلم و انکارناپذیر ملت ایران بود. تا نیا دولت ایران با اموال و دارائی شرکت سابق تجاوز نکرده بلکه این شرکت سابق است که با آنکه بقوه قهریه و حمایت صریح و علنی دولت بریتانیا نیم قرن ثروت ملی ما را بقرابت برد - تا نالو دولت ایران از بدولتی شدن صنعت نفت با نهایت عللو انصاف برای پرداخت فرامتن ماهه ای در قانون مزبور گنجانید و تذکر داد که بیست و پنج درصد از عوائد نفت را برای پرداخت فرامتن در نظر گرفته است.

دین ترتیب دولت انگلیس که میخواست با حیل و نیرنگ برای ایران در شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری پرونده سازی کند برای خود آن دولت پرورنده ساخته شد.

دولت ایران از روز نخست سعی داشت پیشنهاد های کنگ و کنگ و کندی که در لفافه کلمات و اصطلاحات سیاسی از طرف دولت انگلیس تسلیم میگرد و روشن کرد و موضوع دعوا و میزاد فرامتن معلوم شود تا طرفین با تفاهم بیشتری مبادرت به تصفیه حساب یکدیگر کنند. اما انگلستان از این امر سرباز میزد و بیچوجه نیخواست موضوع دعوا را میزاد فرامتن روشن شود بلکه منظور آن دولت این بود که بطور در بست پیشنهاد مبهم خود را بدولت ایران بقبولاند و پس از آنکه آن چهارمخیز گرد موضوع را بدیوان بین المللی دادگستری بکشاند و آنطور که دلخواه اوست دعای پوچ و بیجای خود را بدولت ایران تحویل کند.

هم میبایست عزیز اگر بخاطر داشته باشید نکته ای که در پیشنهاد های گذشته دولت انگلیس بیش از همه بیچم می خورد جمله (وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت) بود که بدین وسیله دولت انگلیس میخواست قرارداد مخدوش و باطل را باز در یک زنده کند و قانون ملی شدن صنعت نفت را عملاً بلا اثر گذارد ولی دولت متوجه این نکته حساس شد و آنرا رد کرد و متذکر شد که قبول این قسمت در حکم این است که دولت ایران بدست خود قانون ملی شدن صنعت نفت را نگیرد. در پیشنهاد بعدی دولت انگلیس متذکر شد که منظور از جمله مزبور اینست که

(دولت ایران غرامت منصفانه ای بابت از دست رفتن کسب و کار شرکت سابق در ایران بشرکت مزبور بپردازد)

این پیشنهاد دولت انگلیس مضحک ترین و در عین حال عجیب ترین پیشنهادی بود که تاکنون بدولت ایران رسیده است. زیرا در هیچ جای دنیا مردم نسبت که بابت (کسب و کار) انجام شده و موهوم (غرامت پرداخت) شود و این موضوع علاوه بر آنکه مغالطه با کلیه قوانین بین المللی است مخالف قانون ملی شدن صنعت نفت نیز میباشد. علاوه ملت ایران از آن جهت مبادرت بملی کردن صنعت نفت نمود که پس از پنجاه سال محرومیت منافع آن عابد مردم بیوای کشور خود نه آنکه چهل سال دیگر کار کند و زحمت بکشد و تمام دسترنج خود را بعنوان (خسار) برای کسب و کار خود دستی بفرستد. این پیشنهاد را از اینها گذشته شرکت سابق در ایران کسب و کاری نداشته که بابت آن غرامت بگیرد - کاری را که شرکت سابق در ایران میکرد غارت و چپاول ثروت ملی ما بوده کسب و کار - در کجای دنیا و در میان کدام قوم و ملتی این رسم برقرار است که به یک دستگاه مغرب و خانمان بر انداز خارجی که جز تکب و بدبختی و بیچارگی برای مردم ارمغانی نیاورده و تمام دارائی و ثروت آنها را بقتل بشارت برده مدت چهل سال هم همه ساله مبلغی بعنوان ناز و شکر داده شود؟ دولت انگلیس باین پیشنهاد میخواست بند اسارت ایران را برای مدت چهل سال دیگر بدست آورد و مردم را غلام و برده خود کند و با پرووی شرف و حیثیت و نوامیس آنها بگذارد تا بدین وسیله جبران کسب و کار شرکت سابق را بکند و حال آنکه این کسب و کار نبود که شرکت سابق در ایران داشت. این غارت بود - خیانت بود - جنایت بود.

میگویند چرا دولت چنین پیشنهادی را قبول نکرده است؟ باید پرسید آیا این پیشنهاد حتی در عقده افتاده ترین مستعمرات و مستملکات و حتی در میان مردم بدوی و بیابانگرد هم قابل قبول است؟ دولت ایران تاکنون بارها تذکر داده فرامتن غرامتی را که میتواند قبول کند غرامت تأسیسات نفت است و این موضوع هم هنگامی قابل اجراست که دعای متقابل ایران نیز مورد توجه رسیدگی قرار گیرد و الا تا حدود فرامتن تعیین نشود و دولت انگلیس بخواهد سر بسته این مورد سندی از دولت ایران بگیرد چنین امری هیچگاه امکان پذیر نیست. نقشه ای را که دولت بریتانیا با تهیه و تنظیم پیشنهاد اخیر طرح کرده بود که میخواست پس از آنکه بطور در بست سندی در این خصوص از ایران گرفت با توطئه و دسیسه نظیر همان دسیسه های که در عرض دو سال اخیر دهها مرتبه بدادن متوسل شده

حکومت فعلی را با یک سازد و آنگاه با روی کار آوردن سابق دولت آلت فعل موضوع را بدیوان دادگستری بین المللی ببرد و سندی را که از دولت ملی گرفته روی میز دادگاه بگذارد و قضات دادگاه را وادار کند که (من غیر حق) علیه مصالح ایران رای دهند و نظریات شرکت سابق و دولت انگلیس را تأمین کنند و این ماجرا دولت دست نشانده ای را هم که در ایران روی کار آورده وادار سازد که بتقاضای آنها تن در دهد یا از حقوق ایران آطور که شایسته است دفاع نکند و در نتیجه نقشه دولت انگلیس در مورد (خسارت بابت جلو گیری از کسب و کار شرکت سابق) جامه عمل بپوشد -

اما دولت بیدار ایران نگذاشت که چنین نقشه ای جامه عمل بپوشد. بلکه دولت ایران تذکر داد برای حل مسئله نفت باید حدود و میزاد فرامتن تعیین شود و بعد موضوع بدیوان لاهه برود زیرا تا دیوان بین المللی دادگستری و قضات شرافتمند آن که با صدور رای عدم صلاحیت خود در مورد رسیدگی بشکایت انگلیس عدالت خواهی و بیطرفی خویش را بنحو کامل بآیات رسانند از منویات ملت ایران آگاه نشوند نمیتوانند از روی حق و عدالت رای خود را بدهند و در این مورد آطور که شایسته است قضاوت کنند. باتوضیحاتی که داده شد خوانندگان عزیز بی تردید که پیشنهاد های اخیر دولت انگلیس جز یک دسیسه تازه ای برای اسارت سیاسی و اقتصادی ایران چیز دیگر نبوده است. دولت انگلیس تاکنون وسیله بلند کوهها و دستگاههای تبلیغی خود چنین وانمود کرده بود که این پیشنهادها در حکم لقمه چربی است که دولت ایران آنرا ندانسته برد کرده است.

و حال آنکه افراد واقع بین و عاقبت اندیش بخوبی میدانند که این لقمه چرب در حقیقت آمیخته با شرک جانتگاهی بود که حیثیت موجودیت ما را بر باد میداند. دولت انگلیس میخواست با این تبلیغات دروغ و این توطئه ها دسیسه های نابکارانه محیط مسموم و خفقان آوری بوجود آورد که در سایه آن مملکت مارا مبدل به قبرستانی وسیع و وحشت زا کند و آنگاه زحمت براسب آرزو سوار شود و براجساد بیجان ملت بتازد.

اما دولت دکتر مصدق کدرهه کارها را زوری با نظمت ملت الهام میگردد

و برای حصول پیروزی نهائی بجهد بزرگ ملی خود ادامه خواهد داد - ما باید حربه هائی را که انگلستان برای شکست دادن جبهه ملی از آنها میخواهد استفاده کند یک یک از کار بیندازیم - ما باید مستوحه باشیم که موثرترین حربه دشمن خود واداکون بشود بامتیا اختلاف و نفاق بین صفوف ملت است. از این رو نباید بگذاریم کوچکترین شکافی در جبهه ملت و متشکل ما ایجاد شود - آنها که بوطن وارد گردانند. بنابراین در سیاست دولت انگلیس را در مورد ایران در این چند کلمه میتوان خلاصه کرد کار شکستی - اخلاص - ایجاد تشنج - محاصره اقتصادی توطئه دسیسه برای ایجاد شکاف در صفوف ملت و در نتیجه واژگون ساختن دولت ملی دکتر مصدق

آنها که مصالح ملت و مملکت را بر هر چیز مقدم میشانند اختلافات داخلی و نظریات شخصی و اغراض خصوصیه و ناکار میگذارند و همه با هم در راه پیشرفت نهضت ملی تا وصول به پیروزی نهائی پیش میروند. موطنان ملتی که شیفته عدالت و آزادی است و دست بر سر خاسته بر یکی زده و زنجیر های اسارت و بردگی را باره کرده باز باید در راه آرمانهای خود فداکاری کند و بسازد و در این راه موفقیت را از دست رفته شان را که در سایه جاسوسی و دست فروشی بدست میآورند باز دیگر بدست آورند. ولی ما مطمئن داریم که دشمنان ملت این آرزو را بگور خواهند برد. مطمئن هستیم که ملت رشید ایران همانطور که طی دو سال گذشته رشد ملی خود را ثابت کرد و در برابر کلیه مشکلات با صبوری و متانت کاروانی بی حد و محصر ایستادگی کرد از این نیز مردانه مقاومت خواهند نمود

از دکتر مهدی حمیدی

فرو دین ماه در آمد که جوان است و بنام

عید باز آمد و باز آمد هنگام نیند آسمان تا زبر بحر کیود است، کیود باغ بردارم چمن سرخوش و بلبل سرمست بر چمن ریخته بشکوفه بادام بزان سرخ بکارهه باغ زلاله است و بگل شبنم لزان، بر برک کلان، غلطان اشک رنج فرسوده دل تازه وغم نا پیدا فرو دین ماه در آمد که جوان است و بنام کیوسه کیو باید، امروز همی باید داد ماهروی من! بیینی که صدای سخن است او همیگونه امروز ترا باید خواست چنگ بگرفتن و تجاوزدن این جامه بچنگ

پیشینه همی مقاله

رقم مهمی را تشکیل میداد و این امر مسلم است که ضربه ایکه بر اثر قطع جریان نفت ایران بر اقتصاد انگلستان وارد آمده براب شدید تر و مهلکتر از ضربه ایست که بر اقتصاد ایران وارد شده و بنا بر این در این مبارزه ملت ایران است که پیروز و منصور گردیده نه سیاستمداران انگلستان و ملت ایران است که سرانجام فرشته فتح و ظفر را در آغوش خواهد کشید نه دیپلماسی منحوس انگلیس. دولت انگلیس میخواهد که شرکت سابق باز دیگر ادا ده مسور نفت ایران را بدست گرفته، فروش نفت ایران را در بازار های دنیا در انحصار خود داشته و باتسلط بر اقتصاد و سیاست ایران کشور مارا بار دیگر در بند اسارت بر دگی اندازد. این سیاست منحوس برای این منظور هر روز در لباسی جلوه میکند و هر آن طریقی میندیشد تا بتواند اثرات نهضت مقدس مبارز خشی سازد و مارا از صور سل منزل مقصود بازدارد لکن خوشبختانه دیپلماسی انگلیس میدانند که ایرانی امروز با ایرانی پنجاه سال قبل تفاوت بسیار دارد و امروز حتی در انضامی نقاط این مملکت مردم این کشور بحقوق مصدق خود آشنا بوده و میدانند که دکتر مصدق جز در طریق حفظ حقوق ملت ایران و استقلال اقتصادی و سیاسی ایران قدم برنیدارد و تا آخرین لحظه زمامداری

و برای حصول پیروزی نهائی بجهد بزرگ ملی خود ادامه خواهد داد - ما باید حربه هائی را که انگلستان برای شکست دادن جبهه ملی از آنها میخواهد استفاده کند یک یک از کار بیندازیم - ما باید مستوحه باشیم که موثرترین حربه دشمن خود واداکون بشود بامتیا اختلاف و نفاق بین صفوف ملت است. از این رو نباید بگذاریم کوچکترین شکافی در جبهه ملت و متشکل ما ایجاد شود - آنها که بوطن وارد گردانند. بنابراین در سیاست دولت انگلیس را در مورد ایران در این چند کلمه میتوان خلاصه کرد کار شکستی - اخلاص - ایجاد تشنج - محاصره اقتصادی توطئه دسیسه برای ایجاد شکاف در صفوف ملت و در نتیجه واژگون ساختن دولت ملی دکتر مصدق

آنها که مصالح ملت و مملکت را بر هر چیز مقدم میشانند اختلافات داخلی و نظریات شخصی و اغراض خصوصیه و ناکار میگذارند و همه با هم در راه پیشرفت نهضت ملی تا وصول به پیروزی نهائی پیش میروند. موطنان ملتی که شیفته عدالت و آزادی است و دست بر سر خاسته بر یکی زده و زنجیر های اسارت و بردگی را باره کرده باز باید در راه آرمانهای خود فداکاری کند و بسازد و در این راه موفقیت را از دست رفته شان را که در سایه جاسوسی و دست فروشی بدست میآورند باز دیگر بدست آورند. ولی ما مطمئن داریم که دشمنان ملت این آرزو را بگور خواهند برد. مطمئن هستیم که ملت رشید ایران همانطور که طی دو سال گذشته رشد ملی خود را ثابت کرد و در برابر کلیه مشکلات با صبوری و متانت کاروانی بی حد و محصر ایستادگی کرد از این نیز مردانه مقاومت خواهند نمود